

## یادداشت مترجم

کنش جمعی پدیده‌ی نادری نیست. کافی ست چند دقیقه پای اخبار تلویزیون بنشینیم یا گشتی در وبسایت‌های خبری بزنیم تا جلوه‌ها و نمودهای متعدد و گوناگون کنش جمعی را ببینیم: آدم‌هایی که برای رأی دادن به نامزد محبوب‌شان صف کشیده‌اند، معترضانی که در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند، امدادگران و گروه‌های کمک‌رسان خودجوشی که برای کمک به آسیب‌دیدگان فاجعه‌های طبیعی بسیج شده‌اند و سربازانی که در میدان جنگ تا پای مرگ کنار هم‌زمان‌شان می‌جنگند.

البته که همه‌ی این‌ها توضیحی معقول و منطقی دارند. از آغاز تمدن بشری، انسان‌ها دریافته‌اند که گاهی برای تحقق خواسته‌هایشان باید دست به دست یکدیگر بدهند و هماهنگ عمل کنند. در خیلی از نمونه‌های کنش جمعی، هدفی مشخص و آشکار وجود دارد و با حساب و کتابی ساده می‌شود فهمید که

تحقیقش فقط با عمل هماهنگ و منسجم گروهی ممکن است. اما همیشه این طور نیست. مثلاً چرا مقابله با تغییر اقلیم برای خیلی ها این قدر مهم است؟ ما می دانیم که فاجعه بارترین پیامدهای تغییر اقلیم احتمالاً سال ها یا حتی قرن ها پس از مرگ مان پدیدار می شوند. پس چرا باید برای پیشگیری از آن ها تلاش کنیم؟ چه چیزی باعث می شود دغدغه ی بقای گونه های جانوری و گیاهی سرزمین های دوردست و آسایش زندگی نسل های آینده را داشته باشیم؟ یا مثلاً چرا آدم ها، حتی در سرکوبگرترین جوامع، در اعتراض به بی عدالتی اجتماعی راهپیمایی می کنند و خطر مواجهه با پلیس ضدشورش و بازداشت و زندان و گاهی مرگ را به جان می خرند؟ چرا فوتبالیست ها گاهی حتی بعد از مصدومیت های دردناک هم به بازی ادامه می دهند و تیم را تنها نمی گذارند؟

فاجعه ی ساختمان پلاسکو یکی از تراژدی های جمعی ماست؛ قصه ی قهرمان هایی که برای نجات دیگران به دل خطر زدند و زنده برنگشتند. در همان چند روزی که همه ی ما پای تلویزیون ها و در شبکه های اجتماعی اخبار عملیات امداد را لحظه به لحظه دنبال می کردیم، از خودم می پرسیدم چه می شود که کسی از جاننش می گذرد تا شاید دیگران را نجات دهد؟ چه می شود که ما این طور نگران و پریشان منتظریم و خدا خدا می کنیم تا دست کم یکی از آن همه قهرمان برگردد؟ چه چیزی سرنوشت دیگران را چنان برای ما مهم می کند که انگار سرنوشت ما به سرنوشت آن ها گره خورده است؟

جواب بعضی از سؤال هایم را دوسه سال بعد در کتابی از فردریک میریافتم. میریافتم استاد سیاست گذاری عمومی، علوم سیاسی و محیط زیست دانشکده ی علوم سیاسی سننورد در دانشگاه دوک است و مهم ترین دغدغه های پژوهشی اش نقش قصه و روایت در زندگی سیاسی و اجتماعی ست، مخصوصاً در سیاست های جهانی حوزه ی محیط زیست. او در کتابش دنبال پاسخ دو پرسش می گردد: اول این که آدم ها چگونه گرد هم می آیند و برای تحقق منافع مشترک دست به دست هم می دهند و دوم این که چرا رهبرانی که می خواهند دیگران را به کنش جمعی سوق دهند اغلب دست به دامان قصه می شوند؟

تلاش میر برای پاسخ به این دو پرسش با مروری بر نظریه‌هایی شروع می‌شود که اقتصاددانان، متخصصان علوم رفتاری و صاحب‌نظران دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی برای توضیح کنش جمعی مطرح کرده‌اند. اما این نظریه‌ها، حتی اگر آن‌ها را در کنار هم به کار بگیریم، همچنان از عهده‌ی توضیح بسیاری از ناب‌ترین نمودهای کنش جمعی برنمی‌آیند. بنابراین، میر می‌کوشد نظریه‌ای دیگر عرضه کند؛ نظریه‌ی روایت‌محور کنش جمعی.

میر در این کتاب با بهره‌گیری از یافته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد رفتاری، عصب‌شناسی، مطالعات تاریخی و فرهنگی، ادبیات و نظریه‌ی روایت، توضیح می‌دهد که چرا قصه‌ها می‌توانند ما را به رفتارهایی خاص سوق دهند و چگونه چنین کاری می‌کنند. انسان، در کنار همه‌ی چیزهای دیگر، موجودی قصه‌گو و قصه‌خوست. ما به کمک داستان به تجربه‌مان معنا می‌دهیم، هویت‌مان را تعریف می‌کنیم و قالبی برای رفتارمان می‌سازیم. و چون این‌گونه به داستان و روایت خو گرفته‌ایم، قصه‌هایی که دیگران برایمان می‌گویند گاهی به جان‌مان می‌نشینند و نگاه‌مان را تغییر می‌دهند و ما را به عمل برمی‌انگیزند.

## درباره‌ی این ترجمه

خواندن و ترجمه‌ی این کتاب برای من تجربه‌ی خوشایندی بود. نگاه تیزبین میر، اشrafش به مباحث نظری مرتبط و بهره‌گیری هوشمندانه‌اش از مثال‌های تاریخی باعث می‌شد در مسیر بحث مشتاقانه پایه‌پای او پیش بروم و از یافتن پاسخی برای سؤال‌هایم لذت ببرم. امیدوارم که این اشتیاق و لذت در نتیجه‌ی نهایی کار هم محسوس باشد.

این جا اشاره به دو نکته را ضروری می‌دانم. اول این که گرچه در علوم اجتماعی، تمایزی ظریف و مهم میان دو مفهوم Community (اجتماع) و Society (جامعه) وجود دارد، میر در این کتاب عموماً ضرورتی بر حفظ این تمایز نمی‌بیند و این دو واژه را مترادف یکدیگر به کار می‌برد. با توجه به این موضوع، در ترجمه‌ی فارسی هم در مواردی که حفظ این تمایز ضرورتی نداشت، برای روانی و خوشخوانی متن، این دو واژه یا به اقتضای زمینه، دیگر مترادف‌هایشان - به یک معنی به کار رفته‌اند. دوم،

میر همان طور که در پی نوشت های کتاب هم گفته است - با توجه به ابهام مرزهای Story (قصه) و Narrative (روایت) تفکیک مفهومی آن ها را سودمند نمی داند و بنابراین آن ها را در معنای واحدی به کار می گیرد.

در پایان، دوست دارم از نشر وزین اطراف، مخصوصاً سرکار خانم مرشدزاده و سرکار خانم پورآذر که از راهنمایی هایشان در مسیر ترجمه ی این کتاب بسیار آموختم، قدردانی کنم. همچنین از جناب آقای محمد ملاعباسی و جناب آقای مهدی وجدانی سپاسگزارم که پیش نویس ترجمه را خواندند و با نظرهای دقیق شان به بهتر شدن متن کمک کردند. لطف و مهربانی دوستان دور و نزدیک دیگری را هم که با کمک های تخصصی یا دلگرمی هایشان در این مسیر همراهی ام کردند هرگز فراموش نخواهم کرد. و در نهایت، قدردان پدر و مادرم هستم که بودن شان قوت قلبم است.

## پیش‌گفتار نویسنده

این کتاب گزارشی ست از یک سفر طولانی فکری و وقتی به مسیرهایی که من را به این جا رسانده‌اند می‌اندیشم، می‌بینم تلاشی ست برای یکی کردنِ دو جریانِ زندگی فکری من: عشق به قصه و شیفتگی به سیاست.

از دل‌بستگی روزگار کودکی‌ام به تالکین تا ضعفم در برابر درام‌ها و معماهای جنایی تلویزیونی و اعتیاد نیم‌بندم به تماشای مسابقات ورزشی، همیشه مسحور قصه‌ها بوده‌ام. و مدت‌هاست که از قدرت‌شان شگفت‌زده‌ام؛ قدرت‌شان در تسخیر ذهن، رخنه در قلب‌مان، به تصویر کشیدن زندگی‌ها و دنیاها و دیگر و آموختن چیزهایی درباره‌ی خودمان. شاید هم چون نوه‌ی یکی از قربانیان جنایت‌های نازی‌ها - که نامش را روی من گذاشته‌اند - و پسریکی از جان‌به‌دربردگان‌شان هستم از دیرباز با قدرت‌های تاریک‌تر روایت نیز آشنا بوده‌ام.

علاقه‌ام به سیاست هم ریشه‌ی خانوادگی دارد. پدربزرگ مادری‌ام از نسل اول مدیران شهری متخصص در عصر ترقی‌خواهی بود و یادم هست وقتی در خردسالی پشت میز کارش در شهرداری فیلادلفیا می‌نشستم چه حس غروری داشتم. مادرم در سیاست محلی و مجمع زنان رأی‌دهنده فعال بود. و چون در آتلانتای دهه‌ی ۱۹۶۰ بزرگ می‌شدم بعید بود از طوفان‌های سیاسی بی‌خبر بمانم.

دانشجویی در هاروارد را با رشته‌ی مدیریت دولتی شروع کردم اما خیلی زود فهمیدم که شیفته‌ی تاریخ و ادبیاتم، نه ادبیات «فاخر» و تاریخ رسمی، بلکه فولکلور، اسطوره‌شناسی و روایت‌های عامیانه به مثابه عوامل مؤثر در امور انسانی. سمینار یکی از دانشجویان سال اولی با نوشته‌های گیتزو لوی، استراوس آشنایم کرد، کلاس نورتروپ فرای درباره‌ی «کتاب مقدس به مثابه‌ی ادبیات» تأثیر عمیقی روی من گذاشت و دیوید دانلد و برنارد بیلین تاریخ‌نگاران الهام‌بخشم بودند. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ام را درباره‌ی نقش روایت‌ها، مخصوصاً روایت‌های تجاوز جنسی، در شورش نژادی ۱۹۰۶ در آتلانتا نوشتم؛ روایت‌هایی که ذهن عوامانه‌ی نژادپرستان سفیدپوست را تسخیر کردند و زمینه‌ساز حمله به مناطق سیاه‌پوست‌نشین آتلانتا شدند.

با این همه، به نظر می‌رسد مدت‌هاست در مسیر حرفه‌ای‌ام زور سیاست به قصه‌ها چربیده است. اولین شغل تمام‌وقت‌م در سازمان آموزشی غیرانتفاعی‌ای در واشینگتن بود و آن‌جا به دبیرستانی‌هایی درس می‌دادم که می‌آمدند تا درباره‌ی دولت چیزهایی یاد بگیرند. بعد، اول برای تحصیل در دوره‌ی کارشناسی ارشد و در ادامه برای تحصیل در دوره‌ی دکتری سیاست‌گذاری عمومی به دانشکده‌ی مدیریت دولتی کِنِدی دانشگاه هاروارد رفتم که تأکیدش بیشتر بر آموزش فنی بود. رساله‌ی دکتری‌ام را با راهنمایی هاوارد ریفا، نظریه‌پرداز بازی، نوشتم که موضوعش به کارگیری نظریه‌ی مذاکره<sup>۱</sup> در بررسی رابطه‌ی سیاست داخلی و حوزه‌ی بین‌المللی بود.

سال ۱۹۸۸ که به دانشگاه دوک آمدم، موضوع پژوهش‌هایم هیچ ربطی به روایت نداشت. اما همان اوایل کار دانشگاهی‌ام فرصتی مطالعاتی نصیب شد و به ستاد سناتور بیل بردلی پیوستم و آن‌جا در کانون منازعات داغ سیاسی بر سر توافق‌نامه‌ی تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) قرار گرفتم. پرتاب شده بودم درون پیکارهای سیاسی و خیلی زود فهمیدم مدل‌های سیاسی‌ام چقدر ناقص‌اند. وقتی سعی

۱. Negotiation theory. نظریه‌ای که توضیح می‌دهد گروه‌های متشکل از افراد معقول و منطقی چگونه با مذاکره به تصمیم‌های مشترک مبتنی بر همکاری می‌رسند. (همه‌ی پانویس‌های توضیحی این کتاب از مترجم‌اند.)

می‌کردم از جدالی که مدام آتشین‌تر می‌شد سردر بیاورم و راهبردی برای به تصویب رساندن قوانین اجرایی توافق‌نامه طراحی کنم، متوجه شدم سیاست نفتا از معنای نمادین بیشتر تأثیری می‌پذیرد تا از پیامدهای اقتصادی. و دیدم برای فهمیدن معنای نفتا و احساسات تندوتیزی که برانگیخته بود دوباره سراغ مطالعات اولیه‌ام درباره‌ی روایت رفته‌ام.

در سال‌های پس از آن تجربه، بیش از پیش به نقش مرکزی قصه‌ها در سیاست ایمان آورده‌ام و مدام از کم‌توجهی، مخصوصاً از کم‌توجهی علوم سیاسی، به قصه‌ها حیرت کرده‌ام. قصه‌گویی نیروی حیات بخش سیاست است. سیاستمدارها قصه می‌گویند، سازمان‌دهندگان قصه می‌گویند، لابی‌گراها قصه می‌گویند، مبارزان و رأی‌دهندگان و معترضان قصه می‌گویند. البته این‌که قصه‌ها برای دست‌اندرکاران سیاست اهمیت دارند خبر تازه‌ای نیست. با این همه، در ادبیات دانشگاهی حوزه‌ی سیاست هیچ تلاشی برای ترسیم تصویری کامل از نقش قصه‌ها در سیاست نمی‌بینیم. افزون بر این، بدنه‌ی عظیم پژوهش‌های حوزه‌ی کنش جمعی هم عمدتاً و آشکارا درباره‌ی نقش قصه‌ها سکوت کرده است؛ سکوتی که جای شگفتی دارد چون در کنش‌های جمعی – اعتراض‌ها، راه‌پیمایی‌ها، انتخابات و جنبش‌های اجتماعی – است که نقش قصه بیشتر از هر جای دیگری به چشم می‌آید.

نوشتن این کتاب خیلی بیشتر از چیزی که تصور می‌کردم طول کشید. گرچه بذره‌ای فکری‌ام مدت‌ها پیش کاشته شده، به جای آوردن حق مطلب مستلزم کاوش در حوزه‌های پژوهشی مرتبط و متعددی بود که هریک درباره‌ی نقش روایت در ذهن و جامعه حرفی برای گفتن داشتند. ناگهان می‌دیدم در روان‌شناسی، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی، اقتصاد رفتاری<sup>۱</sup>، نظریه‌ی روایت، مطالعات فرهنگی، تاریخ و تاریخ‌نگاری، نظریه‌ی تکامل و علوم عصب‌شناختی غرق شده‌ام. چنین دور از خانه پرسه زدن خطرهای خودش را دارد معتقدم که در پژوهش میان‌رشته‌ای حقیقی‌ای که علاوه بر بهره‌گیری از رشته‌های مجزای علوم اجتماعی، از پیشرفت‌های نوین علوم رفتاری و یافته‌های قدیمی‌تر علوم انسانی نیز استفاده کند، ارزشی بزرگ نهفته است.

1. Behavioral economics

## مقدمه

انسان در اعمال و عاداتش ذاتاً حیوان قصه‌گوست. / السدر مک‌ایتایر<sup>۱</sup>

امروز من رؤیایی دارم. / مارتین لوتر کینگ پسر

۲۸ اوت ۱۹۶۳ بیش از دویست هزار نفر در محوطه‌ی بنای یادبود لینکلن در واشینگتن دی سی جمع شدند. عصر بود که آخرین نفرِ صَفِ درازِ سخنرانان پشت میکروفن رفت و قصه‌ای گفت. واعظ جوان حرف‌هایش را با جمله‌هایی شروع کرد که یادآورِ نخستین سطرهای نطقِ گتیزبرگ، از فخیم‌ترین سخنرانی‌های تاریخ آمریکا بود: «صد سال پیش، مرد بزرگی که امروز زیر سایه‌ی نمادینش ایستاده‌ایم اعلامیه‌ی آزادی بردگان را امضا کرد... اما صد سال گذشته و کاکاسیاه هنوز آزاد نیست. صد سال گذشته و بدبختانه همچنان زندگیِ کاکاسیاه در غل و زنجیرِ تفکیک نژادی و در بندِ تبعیض است.» او قصه‌ی عهدهای شکسته شده را گفت، تراژدی‌ای نه فقط برای سیاه‌پوستان آمریکا بلکه برای همه. آمریکا نتوانسته بود به این اصل بنیادین که «همه‌ی انسان‌ها، چه سیاه و چه سفید، برابر آفریده شده‌اند» پایبند بماند و به وعده‌ی تضمین «حقوق سلب‌نشده‌ی حیات، آزادی و برخورداری همه از امکانِ تلاش برای دستیابی به سعادت» وفا کند. آمریکا نتوانسته بود به آرمان واقعی خودش پایبند بماند.

---

1. MacIntyre 1981, 201.

قصه‌اش از این جا به بعد پیچ‌وتابی دراماتیک داشت. «دوستان، امروز به شما می‌گویم، مبدا که به دره‌ی ناامیدی بیفتیم. و گرچه دشواری‌های امروز و فردا پیش روی ماست، من هنوز رؤیایی دارم.» روایت او با این جمله‌ها از گذشته‌ای اندوهبار به رؤیایی پیروزمندانه برای آینده رسید، به قصه‌ی رستگاری و رهایی، به رؤیایی «با ریشه‌های عمیق در رؤیای آمریکایی»، به این رؤیا «که روزی این ملت به برمی‌خیزد و مرام حقیقی‌اش را نشان می‌دهد: ”ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم: این که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند“»، به این رؤیا «که روزی هر دره بالا خواهد آمد، هر تپه و کوه فرو خواهد نشست، ناهمواری‌ها هموار خواهند شد و ناراستی‌ها راست، و جلال خداوند آشکار خواهد شد.» قصه‌ای که گفت مخاطبانش را مسحور کرد و ملتی را به تکاپو انداخت.

آن روز مشکل پیش روی مارتین لوتر کینگ پسر، همان مشکل همیشگی جنبش حقوق مدنی بود، مسئله‌ی کنش جمعی. برانگیختن احساسات کسانی که برای شنیدن حرف‌هایش جمع شده بودند کافی نبود، او باید برای روزهای آینده به آن‌ها توان می‌بخشید، باید اراده‌شان را قوی می‌کرد، آن هم در زمانه‌ای که آسان‌تر بود سرشان به کار خودشان گرم باشد و بار سنگین مسئولیت را به دوش دیگران بگذارند. البته آن‌هایی که آن جا جمع شده بودند آماده‌ی شنیدن حرف‌هایش بودند اما او همزمان با حرف زدن برای کسانی که از پیش به جنبش پیوسته بودند باید حرف‌هایش را به گوش جمع بزرگ‌تری از مردم هم که به حمایت‌شان نیاز داشت، می‌رساند.

چرا کینگ - که جلوی بزرگ‌ترین جمعیتی که تا آن روز دیده بود ایستاده بود و می‌دانست تلویزیون سخنرانی‌اش را برای میلیون‌ها نفر دیگر پخش می‌کند - تصمیم گرفت قصه بگوید؟ چرا این قصه را در دل قصه‌های بزرگ‌تری مثل اسطوره‌های تاریخی بنیادین آمریکا و کتاب مقدس مسیحیان گنجاند؟ چرا فقط از دیدگاه عمل‌گرا، سیاسی، منطقی یا حقوقی از لایحه‌ی حقوق مدنی دفاع نکرد؟ چرا کینگ در بزرگ‌ترین فرصتش برای برانگیختن کنش جمعی سراغ روایت رفت؟ و سؤال دیگری که به همین اندازه مهم است: چرا قصه‌اش هم برای کسانی که از دوردست‌ها آمده بودند تا آن روز آن جا بایستند و هم برای کسانی که حرف‌هایش را آن

شب در اخبار شبانگاهی شنیدند چنان شورانگیز بود؟ چرا حرف‌های کینگ به دل مخاطب نشست و از آن روز تا روزگار ما در ضمیر آمریکایی‌ها طنین انداخته است؟ در این کتاب می‌کوشیم پاسخی برای این پرسش‌ها بیابیم و توضیح دهیم چرا هرگاه رؤسای جمهوری می‌خواهند ملتی را برای رویارویی با تهدیدی بسیج کنند، هرگاه فرماندهان در شب عملیات برای سربازان حرف می‌زنند، هرگاه رهبران اتحادیه‌های صنفی در پی ایجاد همبستگی‌اند، هرگاه کنشگران اجتماعی مردم را به کنش مستقیم فرا می‌خوانند، هرگاه نامزدها برای کسب رأی، کارزار به راه می‌اندازند، هرگاه گروه‌های هم‌سود<sup>۱</sup> کمک می‌خواهند، هرگاه واعظان مؤمنان را به خدمت دعوت می‌کنند یا هرگاه مرییان بازیکنان‌شان را به از خودگذشتگی برای تیم تشویق می‌کنند - در واقع، هرگاه کنش جمعی ضروری باشد - اغلب قصه می‌گویند. و نشان می‌دهیم آن‌هایی که دعوت به کنش را می‌پذیرند، آن‌هایی که عازم میدان نبرد می‌شوند، آن‌هایی که همبسته می‌مانند، آن‌هایی که برای اعتراض راه‌پیمایی می‌کنند، آن‌هایی که برای پیروزی نامزدشان تلاش می‌کنند، آن‌هایی که به تحقق آرمان‌ها کمک می‌کنند، آن‌هایی که کمر به خدمت خدا می‌بندند یا آن‌هایی که برای تیم‌شان از خود می‌گذرند اغلب چنین می‌کنند نه چون به «نفع»<sup>۲</sup>‌شان است، بلکه چون الزام شورانگیز قصه‌ی جمعی‌ای که خود را بازیگرش می‌بینند متقاعدشان کرده است. کینگ آن روز در واشینگتن قصه گفت چون با جذب مخاطبان به روایتی جمعی می‌توانست کسانی را که صدایش به گوش‌شان می‌رسید از حساب و کتاب خشک نفع شخصی به شور و شوق برای عدالت اجتماعی برساند و کاری کند که ظرفیت شگرف آن لحظه‌ی قصه‌ی آمریکا و - همان قدر مهم - قصه‌ی زندگی خود را درک کنند و به این ترتیب، مشارکت در درام اجتماعی جنبش را برای آن‌ها به بیان عمیقاً معنادار هویت شخصی تبدیل کند. عجیب است که محققانی که در پی توضیح کنش جمعی‌اند قصه‌ها را عمدتاً نادیده گرفته‌اند. شرح رفتار سیاسی - چه رفتار رأی‌دهندگان و چه رفتار

۱. Interest groups. نهادهای مدنی متشکل از افراد یا سازمان‌ها که برای تحقق اهدافی مشترک به ساختارهای قدرت فشار می‌آورند و ابزارهای بسیار گوناگونی را برای اعمال فشار به کار می‌گیرند. این نهادها را گروه‌های فشار، گروه‌های ذی‌نفوذ، گروه‌های ذی‌نفع یا گروه‌های مشترک‌المنافع هم می‌نامند.

قانون‌گذاران، رؤسای جمهوری، گروه‌های هم‌سود، احزاب سیاسی یا ملت‌ها - که بر نشریات پیش‌تاز این حوزه سایه انداخته است کمابیش همیشه مهارت‌های بلاغی را نادیده می‌گیرد و در عوض بر منافع و/یا نهادهایی که مهم پنداشته می‌شوند تمرکز می‌کند (البته استثناهای شایان توجهی در ارتباطات سیاسی، نظریه‌ی جنبش‌های اجتماعی و جاهای دیگر وجود دارند که در فصل سه به آن‌ها می‌پردازم). بی‌توجهی به قصه‌ها تأسف‌آور است. تمرکز کمابیش انحصاری بر منافع و نهاده‌ها - گرچه هر دوی شک مهم‌اند - و نادیده گرفتن قصه‌ها نه تنها موجب محرومیت رنگ، شور و هیجان سیاست واقعی می‌شود، بلکه باعث می‌شود «بهترین سرنخ درباره‌ی چگونگی رفتار مردم»<sup>۱</sup> هم از دست برود. قصه‌ها فقط پوسته‌ی سیاست نیستند، قلب سیاست‌اند. و مخصوصاً نقشی محوری در مسئله‌ی اصلی سیاست، یعنی مسئله‌ی کنش جمعی، دارند.

انسان حیوان قصه‌گوست. وقتی در مهمانی‌ها دور هم جمع می‌شویم، وقتی به فرزندانمان چیزی یاد می‌دهیم، وقتی به محبوب‌مان ابراز عشق می‌کنیم، وقتی کنار آب سردکن اداره غیبت می‌کنیم، وقتی در دورهمی‌های خانواده و هم‌کلاسی‌ها از حال آشنایان خبر می‌گیریم یا وقتی صبح روز اول هفته ماجراهای آخر هفته را برای همکارمان تعریف می‌کنیم، در واقع قصه می‌گوییم. سرگرمی‌های محبوب ما فیلم‌ها، رمان‌ها، درام‌های تلویزیونی، حتی موسیقی و رویدادهای ورزشی - روایت‌اند. اخبار شبانگاهی و روزنامه‌ها مجموعه‌هایی از چند قصه‌اند. متون دینی ما پراز قصه هستند. قصه هوایی ست که تنفس می‌کنیم.

میل انسان به اندیشیدن و برقراری ارتباط در قالب قصه - قصه‌هایی با پی‌رنگ<sup>۲</sup> و درام، قهرمان و شخصیت‌شور و همه‌ی عناصر دیگر - دلالت‌های ضمنی عمیقی برای سیاست دارد. اما شاید چون روایت، مثل هوا، همه جا هست، دیدنش دشوار است. به قول هیدن وایت «میل به روایتگری چنان طبیعی ست و به‌کارگیری قالب روایت برای هر گزارشی از واقعیت اتفاق‌ها چنان گریزناپذیر است که شاید روایتگری فقط در فرهنگی دشوار و غریب به نظر برسد که از اساس فاقد روایت باشد...»<sup>۳</sup>.

1. Hinchman and Hinchman 1997, xiv.

2 plot

3. White 1980, 5.

با توجه به حجم عظیم نوشته‌های مربوط به روایت در رشته‌های دیگر، از قلم انداختن روایت در علوم سیاسی عجیب است. صاحب‌نظران انسان‌شناسی فرهنگی<sup>۱</sup> و مطالعات فرهنگی، روان‌شناسی رشد<sup>۲</sup> و روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، تاریخ و فلسفه و همچنین آموزش، حقوق و کسب‌وکار، گفتنی‌های زیادی درباره‌ی ماهیت روایت و اهمیتش در تلاش‌های انسانی دارند و مطالعات روایی<sup>۳</sup> از ارکان علوم انسانی به حساب می‌آید. همه‌ی پژوهشگران ادبیات، هنر، رقص و موسیقی می‌دانند که روایت به‌نوعی با معنای انسان بودن عجین است. با این حال، مرکزهای دانشگاهی – مخصوصاً شکاف بزرگ میان علوم انسانی و علوم اجتماعی – چنان‌اند که بخش بسیار کوچکی از آثار روایت‌پژوهان به حوزه‌ی سیاست‌پژوهی<sup>۴</sup> راه یافته است.

گرچه دیگران هم درباره‌ی اهمیت روایت گفته‌اند، قصد دارم در این کتاب با طرح نظریه‌ای روایت‌محور درباره‌ی کنش جمعی به عرصه‌ی جدیدی قدم بگذارم. برای این کار، در کنار یافته‌های علوم انسانی، روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات فرهنگی درباره‌ی نقش محوری روایت در اندیشه، عواطف و رفتار انسانی از یافته‌های علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی درباره‌ی کنش جمعی هم بهره می‌گیرم. بی‌شک، چنین کاری بلندپروازانه است. با درنوردیدن قلمرویی چنین گسترده احتمالاً بعضی از مرزبندی‌های ظریف حوزه‌های دانش‌پژوهی را نقض کرده‌ام. اما در کار میان‌رشته‌ای حقیقی قابلیت بزرگی نهفته است. وقتی از امنیت مرزبندی‌های دقیق رشته‌ای بیرون برویم، هم محدودیت‌های اندیشه‌های قبلی مان و هم مزیت‌های روش‌های جدید تفکر را بهتر می‌بینیم.

بحث این کتاب در سه بخش پیش می‌رود. بخش اول با مسئله‌ی کنش جمعی و توضیحات صاحب‌نظران درباره‌ی شیوه‌های گروه‌های مختلف برای حل این مسئله سروکار دارد. بخش دوم سراغ این بحث می‌رود که ما انسان‌ها تا چه حد حیوان قصه‌گو هستیم و تا چه حد با قصه‌هایی که می‌شنویم برانگیخته می‌شویم.

1. Cultural anthropology

2. Developmental psychology

3. Narrative studies

4. Study of politics

سومین بخش بررسی می‌کند ابزار روایت چگونه به اجتماع قدرت می‌دهد کاری کند که اعضایش در تحقق یک خیر جمعی<sup>۱</sup> حس نفعی مشترک داشته باشند و همچنین چگونه به اجتماع کمک می‌کند برای تحقق این خیر، بردشواری‌های کنش جمعی غلبه کند.

ماهیت اصلی مسئله‌ای که قرار است با روایت حل شود باید واضح باشد، فصل دورا با باز-مفهوم‌پردازی<sup>۲</sup> مسئله یا، به بیان دقیق‌تر، مسائل کنش جمعی شروع می‌کنم. این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، مسائل مربوط به کنش جمعی با هدف رسیدن به خیری جمعی و دوم، این مسئله‌ی بنیادی‌تر که اساساً چگونه می‌توانیم برای اعضای اجتماع، نفعی مشترک در یک خیر جمعی تعریف کنیم. معمولاً آنچه مانع کنش جمعی می‌شود عدم همکاری افراد برای رسیدن به خیری عمومی<sup>۳</sup> است. <sup>۱</sup> حفظ محیط زیست، دفاع ملی و عدالت اجتماعی همگی نمونه‌هایی از خیر عمومی‌اند. مسئله این است که فارغ از هرکاری که دیگران بکنند، مفت سواری<sup>۴</sup> - یعنی شانه خالی کردن از هزینه‌های همکاری در عین برخورداری رایگان از مزایایش - همیشه و سوسه‌انگیز است. منطق اساسی چنین وضعیت‌هایی همان منطق آشنای بازی دوراهی زندانی‌ست<sup>۵</sup> و به نظر می‌رسد این منطق ناگزیر به روگردانی دو جانبه می‌انجامد که موجب می‌شود خیر عمومی تحقق نیابد.

مفت سواری می‌تواند طیف وسیعی از پدیده‌های کسب‌وکاری، اجتماعی و سیاسی را توضیح دهد: چرا بازار نمی‌تواند کالاهایی تولید کند که برای همه مطلوب باشند، چرا گروه‌های اجتماعی نمی‌توانند طوری عمل کنند که شرایط اعضایشان بهتر شود و چرا سیاست نمی‌تواند خط‌مشی‌هایی تعریف کند که به نفع عموم باشند. همین منطق درباره‌ی خیر مشترک<sup>۶</sup> - نوع دیگری از خیر جمعی -

۱. Collective good. برای توضیح مختصر مفاهیم خیر عمومی، خیر جمعی، خیر مشترک و خیر باشگاهی به پی‌نوشت ۱ همین فصل مراجعه کنید.

۲. Reconceptualizing. ارائه‌ی تعریفی جدید از یک مفهوم یا تعریف کردنش در قالبی جدید.

3. Public good

4. Free ride

5. Prisoner's dilemma. دوراهی زندانی یکی از مثال‌های معروف نظریه‌ی بازی‌ست که نشان می‌دهد گاهی افراد برای این که سود بیشتری ببرند از همکاری با یکدیگر سرباز می‌زنند اما در نهایت، همین عدم همکاری یا به اصطلاح روگردانی به ضررشان تمام می‌شود. در ادامه‌ی بحث، بیشتر درباره‌ی این بازی می‌خوانید.

6. Common good

هم صادق است، وقتی که وسوسه‌ی بهره‌کشی می‌تواند به مصرف بیش از اندازه‌ی منبعی مشترک بینجامد. نمونه‌ی کلاسیکش را در مراتع عمومی مورد استفاده‌ی دام‌ها می‌بینیم. در چنین حالتی، همه‌ی دام‌پروران – مثلاً – برای افزایش تعداد گوسفندان‌شان انگیزه دارند چون سود داشتن یک گوسفند بیشتر به خود شخص می‌رسد اما هزینه‌ی کاهش علوفه را دیگران متحمل می‌شوند.<sup>۱</sup>

بی‌تردید، مفت‌سواری مسئله‌ای جدی‌ست اما تنها مانع کنش جمعی برای رسیدن به خیر جمعی نیست. در بعضی موقعیت‌ها مشارکت در کنش جمعی (همکاری) بر عدم مشارکت (روگردانی) ترجیح دارد اما فقط به این شرط که تعداد همکاری‌کنندگان دیگر کافی باشد. مسئله در چنین مواردی مسئله‌ی خاطر جمعی<sup>۲</sup> است: اگر فکر کنیم دیگران همکاری می‌کنند ما هم چنین می‌کنیم اما اگر درباره‌ی همکاری دیگران تردید داشته باشیم روگردانی وسوسه‌انگیز می‌شود. اساس این مسئله را می‌شود در قالب «شکار گوزن»، مدل‌سازی کرد، نامی برای تمثیل<sup>۳</sup> ژان ژاک روسو درباره‌ی گروهی از چند شکارچی که گوزنی را محاصره کرده‌اند و می‌دانند اگر همگی سر جای خودشان بمانند گوزن راه فراری ندارد و همه سود می‌برند. اما اگر یکی از آن‌ها کمینگاهش را – مثلاً برای شکار خرگوشی که از آن‌جا می‌گذرد – ترک کند گوزن فرار می‌کند. اگر تردیدی درباره‌ی ثبات قدم دیگران وجود داشته باشد، روگردانی وسوسه‌انگیز می‌شود.

پژوهش‌های حوزه‌ی کنش جمعی چنان که باید و شاید به مسائل مربوط به خاطر جمعی در زندگی اجتماعی توجه نمی‌کنند. مثلاً ایجاد نهادهای اجتماعی را اغلب در قالب شکار گوزن خیلی بهتر می‌شود مدل‌سازی کرد تا در قالب دوراهی زندانی. در واقع، همان‌طور که روسو می‌گفت، خاطر جمعی‌ست که قراردادهای اجتماعی<sup>۴</sup> اولیه را ممکن می‌کند. و همان‌طور که توضیح خواهیم داد، بسیاری از

1. Hardin 1968.

2. Assurance

3. Parable

۴. Social compact. نظریه‌ی قرارداد اجتماعی می‌گوید افراد یک اجتماع درباره‌ی بعضی اصول سیاسی، مدنی یا اخلاقی توافق می‌کنند؛ اصولی که شاید آزادی‌های فردی را محدود کنند اما در نهایت به نفع جمع تمام می‌شوند. روشن است که اگر افراد مطمئن باشند دیگران هم به این قراردادها پایبند می‌مانند آسان‌تر درباره‌ی آن‌ها به توافق می‌رسند.

راه حل های ظاهری دوراهی زندانی، در واقع، فقط بازی را به شکار گوزن و در نتیجه مشکل را از غلبه بر مفتح سواری به تأمین خاطر جمعی تبدیل می کنند. اما بازی های بسیار تصنعی دوراهی زندانی و شکار گوزن باعث می شوند مسئله ی فراگیر دیگری درباره ی خیر جمعی از دیدمان پنهان بماند. در بیشتر موقعیت ها، بیش از یک راه برای همکاری وجود دارد و بنابراین، هماهنگی کنش جمعی ضرورت پیدا می کند. اگر مسئله مثلاً این باشد که دو نفر کجا برای شام ملاقات کنند و فقط خود دیدار برایشان مهم باشد، مسئله نسبتاً ساده است و با کمترین ارتباطات حل می شود. اما کنش جمعی پیچیده ای که در آن با طرف های متعدد و احتمالات پُر شمار همکاری سروکار داریم مشکل بزرگ تری پیش رویمان می گذارد، مخصوصاً اگر ارتباطات محدود باشد. وقتی منافع ناشی از دستاوردها نامتوازن باشند مشکلات بیشتر هم می شوند، مثلاً اگر همه بخواهند برای شام ملاقات کنند اما بعضی غذای ایتالیایی دوست داشته باشند و بعضی غذای هندی. بیشتر کنش های جمعی سیاسی مستلزم رفتار هماهنگ بسیار پیچیده ای افرادی اند که نفع عمومی مشترکی در تحقق هدفی دارند اما درباره ی شکل و شمایل همکاری هم نظر نیستند.

مسائل همکاری، خاطر جمعی و هماهنگی می توانند موانع دشواری برای کنش جمعی باشند. با این حال، یادتان باشد که همه ی این مسائل برای فرض استوارند که منافع مشترکی وجود دارند. پیش از این که کنش جمعی ممکن شود، اعضای گروه باید منفعتی مشترک در تحقق یک هدف داشته باشند اما چنین چیزی اصلاً مسلّم و بدیهی نیست. بنابراین، خیلی وقت ها اولین چالش ما بر ساختن<sup>۱</sup> خیر جمعی ست. این مشکل تا حدی زاییده ی این است که حتی مبنای منافع فردی عموماً پیچیده تر از چیزی ست که صاحب نظران علوم اجتماعی تصور می کنند.

۱. To construct. بر ساختن خیر جمعی یعنی تعریف، ترسیم و شناساندن یک هدف در قالب «خیر جمعی». موضوع این است که خیر بودن همه ی خیرهای جمعی برای افراد مسلّم و بی شک و شبهه نیست. بنابراین، گام اول برای برانگیختن افراد به کنش جمعی برای تحقق چنین خیرهایی این است که کاری کنیم افراد آن ها را «خیر جمعی» ببینند. مثلاً حفظ محیط زیست برای همه دغدغه ای جدی نیست اما اگر بتوانیم این هدف را «خیر جمعی» معرفی کنیم، احتمالاً تحققش برای افراد بیشتری اهمیت می یابد. به عبارت دیگر، افراد نفعی شخصی در آن خواهند داشت و در نتیجه، از تلاش برای آن شانه خالی نمی کنند.